

تبیین ریشه های بحران ژئوپلیتیکی لیبی

محمود واثق^۱

مرجان بدیعی^۲

عباس احمدی^۳

علی اصغر مفیدی^۴

چکیده

با نگاهی مسئله محور به بحران لیبی و یافتن راهکاری برای حل آن با هدف ایجاد ثبات و دموکراسی، لزوماً می بایست به ماهیت، مولفه ها، عوامل بروز و استمرار و اثرات سوء آن بر منطقه و محیط پیرامونی پرداخته شود. در این پژوهش با نظریه "جغرافیای کارکردگرا" ریچارد هارتشورن در فرآیند کشورسازی به تبیین بحران کشور به مثابه یک سیستم با بازیگران و نیروها و کارکردهای نظام‌واره، پرداخته شد. این پژوهش در پی یافتن ریشه اصلی بحران ژئوپلیتیکی لیبی است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می دهد، فقدان یک چارچوب فراگیر برای یکپارچه سازی ملی، ریشه اصلی بحران بوده و به دلیل نقش آفرینی بازیگران متعدد در مقیاس های محلی، ملی، منطقه ای و جهانی در این کشور، این بحران ماهیتی کاملاً ژئوپلیتیکی دارد. همچنین بر اساس نتایج حاصل از یافته های این پژوهش، ایجاد فرآیند یکپارچه سازی با تکیه بر اندیشه ناسیونالیسم، مناسب ترین راهکار برای خروج این کشور از بحران کنونی است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و داده های مربوط به شیوه مشاهدات میدانی، گفتگو با مسئولین خبره و دست اندرکار (گفتگوی خبرگی)، کتابخانه ای و اسنادی گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: بحران ژئوپلیتیکی، فرآیند یکپارچه سازی، علت وجودی، اندیشه سیاسی، ناسیونالیسم عربی، وحدت سرزمینی.

۱- جستارگشایی

نظر به اینکه کشور لیبی جزو سرزمینهای اسلامی بوده و مردم این کشور نیز مسلمان هستند، لذا دغدغه ناشی از وظیفه دینی و اسلامی از یک سو و همچنین تحقیق و بررسی برای شناسائی علل و عوامل داخلی و خارجی بوجود آورنده بحران در سرزمین های اسلامی با هدف ریشه کن ساختن عوامل تفرقه و اختلاف و دستیابی به راهکارهای موثر و کارآمد در این زمینه برای تقویت زمینه های وحدت و انسجام و توسعه مناسبات میان ملتها و کشورهای اسلامی و سرانجام اهمیت و موقعیت ممتاز کشور لیبی در شمال آفریقا، برای جمهوری اسلامی ایران، جزو ضرورت ها و اهداف پرداختن به موضوع بحران لیبی محسوب می گردد. با سقوط رژیم دیکتاتوری معمر قذافی در لیبی، تصور می رفت که مردم و انقلابیون این کشور با برپایی نظامی دموکراتیک، شاهد آزادی، توسعه و شکوفایی کشورشان در سال های آینده باشند. اما برخلاف تصور همگان، از فردای پس از سقوط نظام پیشین، این کشور در چنان گرداب گسترده ای از ناامنی، جنگ و اختلافات طایفه ای، قومی و مذهبی غوطه ور شد که هم اکنون در آستانه تجزیه و فروپاشی قرار دارد. مداخلات منطقه ای نظیر عربستان سعودی، مصر، امارات و قطر و ترکیه و همچنین مداخلات فرامنطقه ای مثل ایتالیا، فرانسه، روسیه و آمریکا به همراه گروه های تروریستی نظیر القاعده و داعش در این کشور، چنان فضایی از بی ثباتی و ویرانی را در این سرزمین بوجود آورده که خروج از بحران فعلی و حفظ استقلال و وحدت سرزمینی این کشور را با تردیدهای جدی مواجه ساخته است. بنابر این، بررسی وضعیت و شرایط حاکم بر کشور لیبی با هدف شناسائی و ریشه یابی بحران فعلی این کشور بویژه تبیین دقیق ابعاد ژئوپلیتیکی این بحران در وهله نخست و سپس در مرحله بعد، جستجو و تحقیق برای دستیابی به سازو کار و چارچوبی موثر و واقعگرایانه برای نجات این کشور از وضعیت کنونی، موضوع و مساله این پژوهش را در بر می گیرد. نظر به اینکه بخش عمده ای از بحران کنونی لیبی ریشه در وضعیت داخلی این کشور از جمله ساختار قبیله ای و قومی مردم این سرزمین و نیز تحركات گسترده ناحیه گرایانه داشته، لذا به خوبی می توان به ماهیت ژئوپلیتیکی منازعات و کشمکش های میان طوایف، احزاب، گروه های جهادی و همچنین حمایت و سمت گیری کشورهای مداخله گر منطقه ای و فرامنطقه ای از گروه های درگیر در بحران، پی برد. اما برای خروج لیبی از بحران کنونی، راه حل های متعددی قابل تصور و طرح است. برخی بر این اعتقادند که، بنا به ساخت قبیله گری جمعیت لیبی و نیز وجود جریانات نیرومند ناحیه گرایی در این کشور، ایجاد یک نظام فدرالیستی می تواند به رفع مشکلات و ناامنی های کنونی منجر شود. گروهی نیز معتقدند، به دلیل ماهیت دینی جامعه لیبی و وجود گرایش های قوی اسلام گرایی در میان گروه ها و دستجات رقیب در این کشور، ساخت سیاسی این کشور خواه ناخواه باید مبتنی براندیشه اسلامی باشد. با وجود این، نگارندگان بر این عقیده اند که، علیرغم وجود گرایش های قومی و مذهبی در جامعه لیبی و بویژه در میان

احزاب و گروههای رقیب، تکیه بر دو مبنای قومی و دینی نه تنها حلال مشکلات این کشور نخواهد بود، بلکه به تداوم و تشدید بحران و حتی تجزیه و فروپاشی این کشور در آینده منتهی خواهد شد. از این رو به نظر می رسد الگویی که قادر به تضمین استقلال و تمامیت ارضی و انسجام و وحدت ملی در این کشور باشد، در شرایط فعلی، چارچوبی از اندیشه ناسیونالیسم در مقیاس ملی است.

مفاهیم و مبانی نظری

هر تحقیقی مسلماً دارای پیشینه ای است که بر اساس آن محقق دست به تحقیق می زند. در باره تحولات لیبی به دلیل محدودیت منابع تحقیقاتی و فقدان سفارت (حداقل از سال ۲۰۰۱ م)، تحقیقات زیاد و عمیقی تاکنون صورت نگرفته و عمده یافته های پژوهش بر پایه مشاهدات میدانی محقق (در جایگاه وابسته وابسته نظامی) و گفتگوی خبرگی با مسئولین و مقامات ارشد نظامی و سیاسی (در ارتش، سپاه، ستادکل ن م و وزارت خارجه) می باشد. با این حال ذیلا به ذکر پانزده مورد از عناوین تحقیقات صورت گرفته در این بخش آورده می شود: ۱- ابراهیمی (۱۳۸۹) مقاله ای با عنوان گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت غرب آسیا ۲- فوزی (۱۳۸۹) مقاله ای با عنوان گونه شناسی فکری جنبش های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی امنیتی آن در جهان اسلام ۳- سروش و اصغریان (۱۳۹۰) مقاله ای با عنوان بیداری اسلامی و افق های پیش رو جمهوری اسلامی ایران ۴- فاتحی و نبوی (۱۳۹۲) مقاله ای با عنوان سلفی های لیبی و انقلاب ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ م ۵- قیاسوندی و دیگران (۱۳۹۳) مقاله ای با عنوان انقلاب های عربی و شکل گیری نظم های جدید امنیتی در غرب آسیا ۶- سلطانی نژاد و نورمحمدی (۱۳۹۱) مقاله ای با عنوان سیاست خارجی لیبی در جنگ ایران و عراق ۷- مصفا و شمس لاهیجی (۱۳۹۱) مقاله ای با عنوان لیبی آوردگاه مسئولیت برای حمایت ۸- یزدانی و قاسمی (۱۳۹۵) مقاله ای با عنوان تحلیلی بر دولت ورشکسته در لیبی ۹- هژبر زارع (۱۳۹۶) پایان نامه ای با عنوان انقلاب لیبی و دوران پسا قذافی. ۱۰- میرزایی و دیگران (۱۳۹۵) مقاله ای با عنوان بررسی متغیر زمان در گفتمان روسای جمهور سابق تونس، مصر و لیبی با رویکرد سبک شناسی رایانشی پیکره ای ۱۱- دولت خواه و امام جمعه زاده (۱۳۹۴) مقاله ای با عنوان دکترین مسئولیت حمایت ۱۲- سمیعی و نوروزی نژاد (۱۳۹۳) مقاله ای با عنوان شکاف های اجتماعی و جنبش های سیاسی در غرب آسیا نمونه های موردی مصر، لیبی، تونس و یمن ۱۳- هدایت حسین (۱۳۹۲) پایان نامه ای با عنوان نقش بیداری اسلامی در توسعه دمکراسی در کشورهای مصر، تونس و لیبی ۱۴- مفیدی علی اصغر (۱۳۸۸) پایان نامه و کتابی با عنوان خلع سلاح لیبی و تاثیر آن بر فعالیت های هسته ای ایران ۱۵- جنتلسون، بروس، (۱۳۸۵)، مقاله ای با عنوان خلع سلاح لیبی از آغاز تا انجام، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام. با وجود تحقیقات مذکور؛ اما در هیچ یک از آنها به ریشه های ژئوپلیتیکی تحولات و پدیده هایی

که منجر به بحران امنیتی لیبی شده نپرداخته، ولی در این پژوهش نگارندگان برای نخستین بار از منظر ژئوپلیتیکی به بحران مزبور دست زدند.

تحقیق حاضر از نظر ماهیت در زمره پژوهش‌های تحلیلی - مقایسه‌ای و از نظر هدف، در ردیف پژوهش‌های کاربردی و حل مسئله می‌باشد. ضمن ارائه توصیفی واقع‌گرایانه از شرایط حاکم بر کشور لیبی، به تبیین علل و زمینه‌های بحران ژئوپلیتیکی این کشور و اثرات آن بر منطقه مدیترانه پرداخته شده و در ادامه به کمک نظریه جغرافیای کارکردگرا، به تحلیل ریشه‌های بحران لیبی پرداخته ایم. بنابراین روش تحقیق این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر استنباط عقلی و برهانی و نیز مشاهدات و تجریبات میدانی نگارنده می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات: داده‌ها و اطلاعات این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای، اسنادی، میدانی و گفتگو با خبرگان مسئول لشکری و کشوری گردآوری شده است.

۲- چارچوب مبانی و مفاهیم نظری تحقیق

۲-۱- ژئوپلیتیک: در دیکشنری وبستر^۱ در خصوص تعریف ژئوپلیتیک آورده شده است که: ژئوپلیتیک تاثیر عوامل جغرافیایی و جمعیتی و اقتصادی بر سیاست بویژه سیاست خارجی کشورها است. ژئوپلیتسین آمریکایی کوهن معتقد است؛ ژئوپلیتیک مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست است که تاثیر دو جانبه الگوهای فضایی، اشکال و ساختارها را با عقاید سیاسی و سازمان‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد (Cohen, 1994: 17).

۲-۲- بحران ژئوپلیتیکی^۲: مفهوم بحران را مترداف ازهم‌گسیختگی، بی‌نظمی، شکنندگی بیش‌ازحد معمول، تهدید ارزش‌ها، بی‌ثباتی اجتماعی. سیاسی، مخاصمه نظامی و غیره تعریف کرده‌اند. بحران وضعیتی است که نظم سیستم اصلی یا قسمت‌هایی از آن دچار اختلال و ناپایداری گردد. بحران عدم تطابق بین نیازها و منابع است. در واقع بحران سبب قطع و انفصال روند طبیعی زندگی می‌شود. بحران رویدادی است که به‌طور طبیعی یا به وسیله بشر، به طور ناگهانی یا به صورت فزاینده به وجود آید و سختی و مشقتی را به جامعه انسانی تحمیل کند که برای برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اساسی می‌باشد. (ناطق‌لی، ۱۳۷۸: ۷۸).

۲-۳- کارکردگرایی: کارکردگرایی یکی از نظریات عمده در علوم اجتماعی است که به ویژه از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ در علم سیطره بلامنازع داشت. محوری‌ترین مفهوم در نظریه کارکردگرایی، واژه کارکرد می‌باشد که به معنای نتیجه و اثری است که انطباق یا سازگاری یک ساختار معین یا اجزای آن را با شرایط محیط فراهم می‌نماید. بنابراین، معنای کارکرد در منطق کارکردگرایی، اثر یا پیامدی است که یک پدیده در ثبات، بقا و انسجام نظام اجتماعی دارد. به بیان دیگر، کارکردگرایی هر پدیده یا نهاد اجتماعی

1. Webster

2. Geopolitical Crisis

3. Functionalism

را از نظر روابط آن با تمامی هیأت جامعه (که آن پدیده یا نهاد جزئی از آن است)، مورد شناخت قرار می‌دهد. کارکردگرایی اساساً می‌کوشد تا هر نهاد مشخص اجتماعی و فرهنگی را در قالب پیامدهایی که برای جامعه، به مثابه یک کل دارد، تبیین کند. تبیین کارکردگرایانه بر این فرض استوار است که، همه نهادها در شکل مطلوب‌شان، در حفظ ثبات جامعه و در نتیجه بازتولید جامعه از نسلی به نسلی بعد سهمیم هستند. ۲-۴- علت وجودی: علت وجودی، چرایی و علت و فلسفه وجود یک کشور است که گاه به صورت طبیعی وجود دارد و گاه در طول زمان یا با ابتکار و اقدام یک گروه ایجاد می‌شود. نیروی اصلی وحدت بخش در درون یک کشور که اساس و بنیان ملی‌گرایی^۱ را پدید می‌آورد. علت وجودی به اساس و چرایی وجود یک کشور و باید‌های این وجود اشاره می‌کند که در دوره مدرن به ملی‌گرایی شکل می‌دهد. علت وجودی یا «اندیشه حکومت»^۲، در برگزیده اعتقادات یا آرمان‌های مهم خاصی است که می‌تواند بخش اعظم جمعیت یک کشور را با یکدیگر متحد سازد (مویر، ۱۳۷۹: ۲۰۰-۱۹۹).

۲-۵- فرآیند یکپارچه‌سازی: هدف اساسی هر دولت در مقام مرجع سازمان بخش زمین و مردم، کنار هم آوردن بخش‌های مختلف سرزمین و افراد مناطق مختلف تحت نظام سازماندهی شده واحد است. در همه این موارد، تلاش برای کنترل و انحصار کامل روابط سیاسی داخلی و حفظ قانون و نظم می‌باشد. در این شرایط، نهادهای سیاسی محلی باید با مفاهیم و نهادهای مرکزی سازگار شوند. در سازمان سیاسی دولت، معمولاً با بسیاری از امور متنوع اجتماعی و فضایی (ساختار طبقات، نهاد خانواده، مذهب و تحصیلات) در مناطق مختلف - در راستای تحکیم وحدت ملی و جلب وفاداری‌های محلی و بومی - با تساهل برخورد می‌شود (Dikshit, 2006: 120).

۲-۶- نیروهای واگرا (ناحیه‌گرایی): نیروهای مرکزگرای (واگرا) نیروهایی طبیعی و انسانی هستند که مردم را به سمت افتراق و جدایی از پیکره اصلی حکومت سوق می‌دهند. نیروهای واگرای طبیعی شامل بیابان‌ها (بیابان لوت که بلوچ‌ها را از بدنه اصلی ایران به سمت مناطق بلوچ‌نشین پاکستان و افغانستان سوق می‌دهد)، رشته‌کوه‌ها (مانند رشته‌کوه زاگرس در ایران و آناتولی در ترکیه که کردهای آن سوی این رشته کوه‌ها را از بخش اصلی کشورهای ایران و ترکیه به سوی مناطق کردنشین عراق و حتی سوریه سوق می‌دهد). نیروهای واگرای انسانی عبارتند از تنوع و اختلافات زبانی، مذهبی یا قومی و تفاوت‌های سیاسی (ضعف یا فقدان مشارکت سیاسی بخشی از مردم یک کشور در اداره کشور که متعلق به یک منطقه هویتی مشخص باشند) یا اقتصادی (عدم تعادل و عدم عدالت فضایی در پهنه‌های سرزمینی) (Kliot and Mansfield, 1997: 498). نیروهای واگرا به تقویت ناحیه‌گرایی در مقابل مرکزگرایی کمک می‌کنند.

۲-۷- نیروهای هم‌گرا (مرکزگرایی): از دید ریچارد هارتشون، نیروی‌های مرکزگرا نیروهایی هستند که مردم را متحد و یکپارچه می‌کنند (Kliot and Mansfield, 1997: 498). این نیروها شامل خاطرات

1. Nationalism
2. The State- idea

مشترک تاریخی، حس سرزمین مشترک، اساطیر و مفاخر مشترک، مشارکت سیاسی اقوام یک سرزمین در رخداد‌های تاریخی سیاسی آن کشور (مانند نبردهای بزرگ تاریخی در ایران با مشارکت اقوام ایرانی، تشکیل دولت‌های یکپارچه و مشترک مانند صفویه، انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و غیره) و مواردی از این قبیل. اما عنصر محوری در مرکزگرایی و پدیداری نیروهای هم‌گرا از نظر هارتشورن، «علت وجودی» یا همان «اندیشه حکومت» است (میرحیدر و میراحمدی، ۱۳۹۶: ۹۶-۹۳).

۸-۲- ناسیونالیسم و ملی‌گرایی: «ناسیونالیسم» یا «ملی‌گرایی» نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت که آنرا «آگاهی ملی» می‌خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدیدآورنده حس وفاداری، شور و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادات‌ها، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، و به‌طور کلی فرهنگ) است و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود (آشوری، ۱۳۸۴: ۳۲۰-۳۱۹).

۹-۲- جغرافیای کارکردگرا؛ نظریه ریچارد هارتشورن (فرآیند کشورسازی)
ریچارد هارتشورن^۱ بنیان‌گذار جغرافیای کارکردی^۲ بود که طبق ایده کلی نظریه کارکردگرایی، کشور را به عنوان یک کل منسجم و دارای هدف مشخص و در حال تکامل تبیین نمود و آن را به موجود زنده و ساختار آرگانیکی تشبیه نمود. در این ساختار و نظام کشور به مثابه موجودی زنده (البته راتزل نیز کشور را به موجودی زنده تشبیه کرده بود)، عوامل مثبت و انتظام بخش یا انسجام بخش در کشور شامل عناصر همگراساز هستند که در محوریت آن «اندیشه حکومت» قرار دارد. در این میان عناصری نیز وجود دارند که به کلیت سیستم منفعتی نمی‌رسانند. براساس فلسفه کارکردگرایی که هر عنصری زمانی مفید است که به کلیت منفعتی برساند و در تکامل آن نقش سازنده‌ای داشته باشد، عناصری که از این مسیر پیروی نکرده و حتی اختلالاتی را نیز ایجاد می‌کنند، تحت عنوان عناصر مضر و مخل نقش بازی می‌کنند. این عناصر در نظریه کارکردی هارتشورن تحت عنوان عناصر واگراساز یا مخرب قلمداد شده‌اند. هارتشورن با استفاده از نظریه جغرافیای کارکردگرا وجود کشور را وابسته به تعادل پویا بین نیروهای همگرا و واگرا می‌داند. نیروهای گراینده به مرکز موجب ترکیب، اتحاد، همبستگی و بقای کشور می‌شوند و شامل زبان و فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک و طولانی و مرزهای مناسب می‌باشد. در مقابل نیروهای گریز از مرکز به از هم پاشیدن و جدایی درونی و تجزیه کشور کمک می‌کنند و مشتمل بر تقسیمات داخلی فرهنگ و زبان، تاریخ مشترک کوتاه مدت و مرزهای نزاع برانگیز است. ادامه هستی کشور در گرو برتری نیروهای سازنده بر نیروهای مخرب قرار دارد (هاگت، ۱۳۷۵: ۳۶۶-۳۶۵).

۳- داده‌ها و تجزیه تحلیل یافته‌های تحقیق

در رویکرد کارکردگرایی و جغرافیای کارکردگرا، یک کشور را به عنوان یک سیستم یا نظام در نظر می‌گیرند که یک سلسله عوامل با ماهیت و ویژگی‌های خاصی سبب بهبود عملکرد یا ایجاد ناکارآمدی و بحران در

1. Richard Hartshorne
2. Functional Geography

آن می شوند. در این بخش، نگارندگان به عوامل ساختاری و کارکردی از دید کارکردگرایی پرداخته و ماهیت بحران لیبی را نیز بر اساس این عوامل مورد تحلیل قرار داده اند. عوامل مذکور بیش تر دارای ماهیتی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی بوده و به اثرگذاری این بحران بر محیط های پیرامونی نیز اشاره شده است. ریشه ها و علل بروز بحران در لیبی: در این بخش، براساس نظریه کارکردگرایی ریچارد هارتشورن، ما دو دسته علل ساختاری و کارکردی را مورد بررسی قرار می دهیم. مجموع عوامل ساختاری و عوامل کارکردی به بروز بحران در کشور لیبی منجر شده اند که توجه دقیق به آنها ما را به شناخت درست از بحران در این کشور از منظر ژئوپلیتیکی یاری می رساند.

الف (عوامل ساختاری:

- فقدان یک اندیشه و آرمان سیاسی فراگیر و ملی و فرآیند یکپارچه سازی ناشی از آن.
- وجود نارضایتی گسترده ملی سرکوب شده.
- وجود تفاوت های قومی.
- وجود تحركات ناحیه گرایی نیرومند و مبتنی بر ساختار طایفه ای.

ب) عوامل کارکردی:

- بهره گیری از روش های سرکوب در دوره قذافی.
- حضور گسترده گروه های تروریستی در لیبی.
- آشفتگی و هرج و مرج ناشی از سقوط دولت قذافی.
- مداخلات کشورهای منطقه ای.
- مداخلات کشورهای فرا منطقه ای.
- عدم استقرار دولت وفاق ملی به دلیل فقدان اندیشه سیاسی فراگیر و ملی در این کشور.

۱-۳-۳: علل و عوامل ساختاری

۱-۳-۳: فقدان یک اندیشه و آرمان سیاسی فراگیر و ملی و فرآیند یکپارچه سازی ناشی از آن: اندیشه و آرمان سیاسی برای هر کشور و حکومتی به عنوان پیش زمینه جهت علت وجودی عمل می کند. جغرافیدانان سیاسی، اندیشه حکومت و آرمان سیاسی و علت وجودی آن را بسیار با اهمیت قلمداد می کنند. ریچارد هارتشورن به عنوان یک جغرافیدان سیاسی کارکردگرا، مفهوم اندیشه حکومت (State-Idea) را مورد استفاده قرار می دهد که دقیقاً به معنای علت وجودی و معنایی یک حکومت در یک کشور خاص است (میرحیدر و میراحمدی، ۱۳۹۶: ش). وی استدلال می کند که در درون کشور و در هر لحظه ای، توازن خاصی میان نیروهایی وجود دارد که وی آنها را نیروهای مرکزگرای و مرکزگرا می نامد. نیروهای مرکز گریز نیروهایی هستند که کار دولت را برای یکپارچه کردن مردم و قلمرو در یک

مجموعه منسجم و هماهنگ، مشکل می‌کنند. اختلافات فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی میان جمعیت‌ها و یا موانع جغرافیایی همگی می‌توانند در حکم نیروهای مرکزگریز عمل کنند. اگر نیروهای مرکز گریز را بدون نظارت هرگونه سیستم متعادل کننده‌ای به حال خود واگذاریم، موجب فروپاشی کشور می‌شوند. در مقابل، نیروهای مرکزگرا در جهت عکس عمل کرده و اجزای کشور را به هم نزدیک می‌کنند. مهمترین نیروی مرکزگرا چیزی بود که هارتشون آن را علت وجودی حکومت نامید (هاگت، ۱۳۷۵: ۳۶۶). هارتشون از اصطلاح «حکومت مطلقه» برای واحدهای سیاسی ملی استفاده کرد و تلاش کرد تا پایداری و چالش‌های وجودی کشور را در قالب دو نیروی «مرکزگریز» یا نیروهای مخرب و نیروی «مرکزگرا» یا نیروی بنیان ساز تقویریه کند. وی دو نیروی مذکور را بر بستر جغرافیای درونی کشور و پراکنش فضایی اقوام ساکن کشور تحلیل کرد (ویسی، ۱۳۹۴). با توجه به این مفاهیم، کشور لیبی که از قبایل و طوایف و اقوام مختلفی تشکیل شده و در روند ملت‌سازی مدرن نیز موفق نبوده است، اندیشه حکومتی قوی که بتواند علت وجودی یک حکومت واحد برای همه مردم لیبی باشد را دارا نیست. مادامی که مردم و اجتماعی که در لیبی زندگی می‌کنند به صورت یک ملت مدرن با اشتراکات و همپوشانی‌های سیاسی و فرهنگی نباشند، حکومت واحد نیز از علت وجودی مستحکم و پایداری برخوردار نخواهد بود. این کشور از سه ناحیه یا اقلیم سنتی تاریخی «طرابلس»، «فزان» و «برقه» تشکیل شده است که دارای پیشینه و هویت‌های محلی مستقلی هستند که به دلیل عدم اصالت ملت سراسری لیبی و به دلیل ناکامی در ملت‌سازی مدرن در این کشور، این مناطق همچنان دارای افتراق‌های انسانی با یکدیگر اند و به عنوان یک نیروی گریز از مرکز عمل می‌کنند و علت وجودی و اندیشه حکومت در لیبی را به شدت به چالش می‌کشند. علاوه بر این سه اقلیم، مناطق بدوی نشین جنوبی لیبی نیز کمترین ارتباط و تعامل را با مناطق باریکه ساحلی لیبی در شمال این کشور دارند نیز به همین گونه عمل می‌کنند. بنابراین یکی از عوامل ساختاری در بحران کنونی لیبی که پس از سقوط قذافی از سال ۲۰۱۱ تا کنون ادامه دارد، نبود اندیشه حکومت و آرمان سیاسی و در یک کلام، علت وجودی مستحکم برای کشور لیبی است که راه را بر تشکیل یک حکومت مردمی واحد و برآمده از کلیت مردم لیبی، بسته است.

۱-۳-۲: وجود نارضایتی گسترده ملی سرکوب شده:

دولت ۴۲ ساله معمر قذافی دورانی از دیکتاتوری و سرکوب گسترده مردم عادی و نخبگان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در لیبی بود. درآمدهای نفتی که در دست دولت قذافی بود، صرف ایجاد سیستم سرکوب مردم و معترضان می‌شد. هیچ کس حق اعتراض و انتقاد به سیاست‌های دولت را نداشت و حتی مخالفان در اروپا و خارج از لیبی نیز تحت پیگرد و ترور قرار می‌گرفتند. در طول این سال‌ها، از یکسو نارضایتی‌های چندلایه بر روی هم انباشته شده و از سوی دیگر سیستم سرکوب به جای پاسخگویی دولت به نیازهایی که منجر

به نارضایتی در جامعه شده، به افزایش سرکوب‌ها پرداخت. درصدی از مردم با رانت نفتی از طرف دولت مسئول سرکوب و ایجاد خفقان در بین کلیت جامعه لیبی شده بودند. قذافی خود را رهبر مادام‌العمر انقلاب سبز لیبی می‌دانست که هیچکس را یارای کنار زدنش نیست. ساختارهای حکومتی طراحی شده در لیبی هم موجب عدم امکان تغییر رهبر انقلاب به دست مردم می‌شد. مردم از حضور یک فرد برای مدت ۴۲ سال در رأس قدرت خسته شده بودند. در عین حال، قذافی از اطرافیان خود به طور مرتب تعریف و تمجید می‌شنید و به عنوان رهبری حکیم و مردمی معرفی می‌شد. وی همچون سایر دیکتاتورها به گزارش‌ها و آمار غیرواقع بینانه اطرافیان خود در باره وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه باور داشت و از شناسایی و فهم مطالبات واقعی مردم خود عاجز بود (علایی، ۱۳۹۱/۰۸/۰۱).

۱-۳-۳: وجود تفاوت‌های قومی:

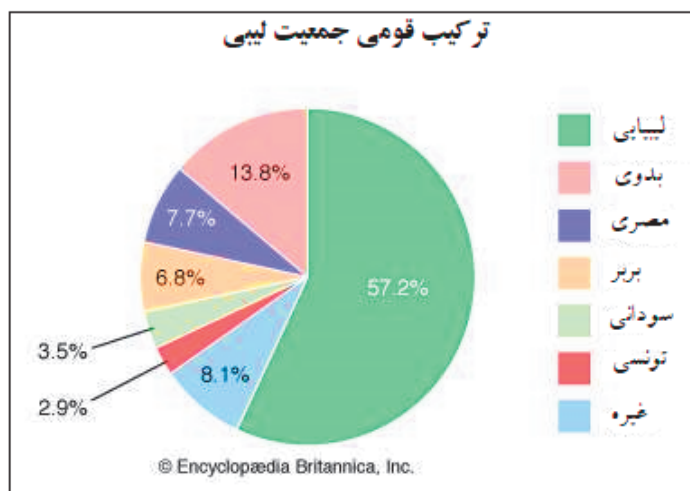
کشور لیبی به رغم اکثریت قریب به اتفاق عرب زبان، دارای اقلیت‌های قومی قابل توجهی نیز می‌باشد. همچنین در کشور لیبی جغرافیای فرهنگی بیشتر مبتنی بر قبایل است تا اقوام، هویت قبیله‌ای و محلی به حدی پررنگ است که مناطق قبیله‌ای و محلی متفاوت مانند اقوام مختلف هویت خود را از سایر قبایل و نواحی جدا نگه داشته‌اند. ۹۷ درصد جمعیت لیبی عرب و بربر هستند. ۳ درصد دیگر نیز از سایر اقلیت‌ها می‌باشند (Janes, 2018/09/06). Home office, 2019). به رغم اینکه اکثریت جمعیت لیبی عرب بوده و قومیت دوم نیز بربرها می‌باشند، اما پراکنش جغرافیایی اقلیت‌های قومی در جنوب و مرکز لیبی که بخش زیادی از صحرای و بیابان‌های جنوبی لیبی را در برمی‌گیرند، سبب اهمیت این اقلیت‌ها شده است. استقرار اقلیت‌های قومی در مناطق واحه‌ای و بیابان‌های بی آب و علف و بدون منبع اقتصادی قابل اتکا، سبب گسترش ناامنی و فقر در این مناطق شده که موجب نارضایتی اقلیت‌های قومی در نواحی مختلف لیبی شده است. به صورت کلی، در مناطق مرکزی، جنوبی و تا حدودی شمال‌غربی لیبی، سه قوم بربر طوارق^۱، آمازیغ و تبو^۲ زندگی می‌کنند. لذا می‌توان چهار هویت قومی عربی، طوارقی، آمازیغی (بربر صحرایی) و تبوی را در لیبی در نظر گرفت که به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و هویتی با یکدیگر، زمینه ساز بحران در لیبی شده‌اند. براساس این ساختار قومی، در پیش‌نویس قانون اساسی لیبی چهار زبان عربی، طوارقی، آمازیغی و تبو، به عنوان زبان‌های رسمی لیبی در نظر گرفته شده‌اند. به لحاظ دینی نیز حدود ۹۷ درصد مردم لیبی مسلمان می‌باشند که حدود ۱ و نیم درصد مسلمانان را شیعه و ۹۵ و نیم درصد را سنی مذهب تشکیل می‌دهند. علاوه بر مسلمانان، حدود ۳ درصد از جمعیت این کشور را نیز مسیحیان و یهودیان تشکیل می‌دهند. به صورت کلی، قوم‌گرایی نیز از عواملی است که بعد از انقلاب تشدید شده است؛ زیرا قذافی بسیاری از اقوام را سرکوب کرده بود و تلاش داشت همه را ذیل نژاد عرب قرار دهد. در کمیته قانون اساسی ۶ نماینده به اقوام اختصاص داده شد؛ اما بعد از انقلاب، اقوامی مانند آمازیغ‌ها و طوارق و تبو اعتراض کرده و خواهان سهم بیشتری شده‌اند. آمازیغ‌ها تهدید کرده‌اند که اگر مطالبات‌شان برآورده نشود، موضوع استقلال را

1. Tuareg or Twareg or Touareg

2. Toubou or Tubu or Tebou

پیش خواهند کشید (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۳: ۴۹). قوم‌گرایی در لیبی یکی از زمینه‌های اصلی تشتت و آشفتگی در این کشور بویژه پس از انقلاب می‌باشد که با گسترش وسایل ارتباطات جمعی و اطلاع‌اقوام از هویت خود و نیز مقایسه وضعیت اقتصادی و جایگاه حقوق شهروندی خود با سایر اقوام بویژه قوم مسلط عرب در لیبی، خطر تقابل‌های قومی و حرکت به سمت واگرایی و تجزیه‌طلبی در این کشور افزایش یافته است.

نمودار ۱: ترکیب قومی جمعیت لیبی



۱-۳-۴: وجود تحرکات ناحیه‌گرایی نیرومند مبتنی بر ساختار طایفه‌ای:

کشور لیبی در طول تاریخ دارای سه هویت ناحیه‌ای طرابلس، فزان و برقه و نواحی قومی و قبیله‌ای قابل توجه است. در گذشته هر قبیله یا ناحیه و قومی که قدرت می‌یافت، با زور سایر نواحی و اقوام و قبایل را در زیر سلطه خود قرار می‌داد لذا هیچ‌گاه مردم لیبی با یک آگاهی عمومی به عنوان لیبی زیست نکرده‌اند، بلکه تصور و نگرش و آرمان سیاسی آن‌ها ریشه در گرایش‌های ناحیه‌ای، قومی و قبیله‌ای آن‌ها داشته است (المقریف، ۲۰۰۴: ۱۸-۱۷). کشور لیبی تا سال ۱۹۶۳ از سه ایالت طرابلس غرب، سیرنائیک (برقه) و فزان تشکیل شده بود که نیمه خودمختار و دارای فرمانروایان مقتدر بودند و هرکدام واحد پول جداگانه داشتند. این سه ناحیه همواره به صورت واحدهای جغرافیایی و سیاسی مجزا که هر یک دارای هویت متمایز فرهنگی سیاسی خاص خود بوده ظاهر شده‌اند. اما در آوریل ۱۹۶۴ تجدید نظری در قانون اساسی سال ۱۹۵۱ در جهت تمرکز قوا صورت گرفته و پارلمان قدرت را فقط به حکومت مرکزی تفویض کرد و به اختلاف اداری فدرال پایان داد و بدین ترتیب دولت

فدرال منحل شده و جای آن را یک دولت واحد مرکب از ده استان گرفت (طریح شرف، ۱۹۷۱: ۲۳۳-۲۳۲). شاید بتوان ناحیه‌گرایی در لیبی را حتی فراتر از قبیله‌گرایی دانست. ناحیه‌گرایی بدان معناست که هر بخش از مردم نواحی سه‌گانه تشکیل‌دهنده لیبی، هویت خویش را پیش از آنکه با لیبی تعریف کنند، با یکی از نواحی سه‌گانه اصلی، که پیش از سرنگونی پادشاهی سنوسی تقسیمات کشوری را شکل می‌دادند، معرفی می‌کنند. نگاه مردم هر ناحیه از لیبی در وهله اول به منطقه محل زندگی خود است. این موضوع حتی در بین دولتمردانی که باید نگاه ملی داشته باشند نیز صدق می‌کند. به‌عنوان مثال، قذافی از منطقه غرب لیبی بود و در طول ۴۲ سال حکومت وی، منطقه شرق از توسعه محروم بود. ناحیه‌گرایی به‌ویژه با گسترش ثروت نفتی لیبی، از سوی مناطق نفت‌خیز لیبی که اغلب در منطقه شرق لیبی قرار دارند، مورد تأکید قرار گرفته است و اعلام حکومت فدرال برقه یکی از اولین اقدامات در راستای پیشبرد تقسیمات کشوری بر مبنای نگرش ناحیه‌ای بود (احمدیان، ۱۳۹۳: ۲۱). در مجموع، هویت موسوم به نگرش ملی از جمله چالش‌های اساسی لیبی پس از قذافی است که از منظر اجتماعی و فرهنگی، جایگاهی مستحکم دارد. قبیله پایه محوری ساختار اجتماعی لیبی است؛ قبیله در طول تاریخ مدرن لیبی نقش محوری را در بسیج مردم لیبی علیه استعمار و نیز در تعامل با حکومت‌ها ایفا کرده است. افزون بر این، در دوره‌هایی از تاریخ لیبی که دولت مرکزی قدرتمندی وجود نداشت و یا اساساً حضوری در لیبی نداشت، قبیله در نقش دولت ظاهر شده؛ وظیفه تأمین امنیت اعضای خود را به عهده می‌گرفت. (احمدیان، ۱۳۹۳: ۲۱).

۲-۳: علل و عوامل کارکردی

۲-۳-۱: بهره‌گیری از روش‌های سرکوب در دوره قذافی:

سروان قذافی در سن ۲۷ سالگی در سال ۱۳۴۸ برابر با ۱۹۶۹ با کمک گروهی از افسران جوان و با حمایت جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر و در جریان یک کودتای نظامی، ملک ادیس اول پادشاه لیبی را سرنگون کرد و خود قدرت را به دست گرفت. قذافی که خود را رهبر انقلاب می‌خواند، جماهیری عربی سوسیالیستی خلق بزرگ لیبی را بنیان گذاشت و کتاب سبز را به منزله قانون اساسی و دستورالعمل حکومت خود تنظیم و منتشر نمود. او با ساده زیستی شروع کرد و داعیه مبارزه با استعمار جهانی را داشت و با این بهانه، عملاً تمام آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را از ملت لیبی سلب نمود و یک سیستم بسته حکومتی را ایجاد کرد. مشخص است که سیستم‌های سیاسی بسته نسبت به سیستم‌های باز بیشتر اشتباه می‌کنند زیرا مقامات در این سیستم‌ها در فضایی محدود و بسته تصمیم می‌گیرند و همه فعالیت‌ها و اقدامات با مجوز شخص اول مملکت انجام می‌شود. در سیستم‌های سیاسی بسته، جریان

آزاد اطلاعات وجود ندارد و پاسخگویی مسئولین ضعیف است و حاکمان از اشتباهات خود نمی‌آموزند.

(Walt, 2011:51)

۲-۳-۲: حضور گسترده گروه‌های تروریستی:

انقلاب لیبی با خشونت معمر قذافی علیه مردم آغاز شد و گروه‌های مبارز نیز با خشونت پاسخ سرکوب‌های قذافی را دادند. در نهایت نیز دیکتاتور لیبی به طرز خشونت‌باری کشته شد. اما این پایان خشونت در لیبی نبود و پس از زمان کوتاهی در نبود بدیلی برای حکومت قذافی و عدم تحقق نظام دموکراتیک در لیبی و نیز به دلیل اختلافات قومی و قبیله‌ای و بستر مناسب جامعه لیبی جهت اسلام‌گرایی رادیکال، جریانان سلفی- جهادی شروع به یارگیری در این کشور نمودند و برخی از این نیروها نیز از خارج لیبی وارد شدند. به دلیل ناتوانی ارتش در کنترل مرزها و حراست از سرزمین و مردم لیبی، جریانان تروریستی سلفی در تمام مناطق لیبی فعال شدند و برخی از قبایل نیز شروع به همکاری با این گروه‌های تروریستی کردند. علاوه بر این، برخی از قبایل و اقوام مانند تبو نیز نیروهای شبه نظامی تشکیل دادند و بخش‌هایی از خاک لیبی را در اختیار گرفتند. گروه‌های تکفیری شمال آفریقا با اعلام وفاداری به داعش درصدد هستند تا با بهره‌گیری از شهرت داعش در میان گروه‌های افراطی، جوانان را جذب نموده و از نیروی آن‌ها در پیشبرد اهداف داخلی خود بهره ببرند ضمن این که برند القاعده پس از بن‌لادن دیگر طرفداران چندان زیادی در منطقه ندارد، در حقیقت پوست‌اندازی تکفیری‌های شمال آفریقا از القاعده به داعش، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده است. ضمن این که افراط‌گرایی نقطه مشترکی با فقدان امنیت در منطقه و بهره‌مندی از اقدامات قاچاق و منابع انرژی در راستای تامین منابع مالی محلی را تدارک می‌بیند. مهمترین گروه‌های سلفی اسلامی شامل گروه مبارز اسلامی لیبی^۱، جماعت انصار الاسلام و المسلمین^۲، شورای انقلابیون بنغازی^۳، شورای مجاهدین درنه^۴ و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) می‌باشد. (Sizer, 2017: 2-7)

۲-۳-۳: آشفتگی و هرج و مرج ناشی از سقوط دولت قذافی

بعد از سقوط قذافی درگیری مسلحانه صدها گروه کوچک و بزرگ، آشفتگی در عرصه سیاست و نبود دولت قدرتمند مرکزی، لیبی را به یکی از آشفته‌ترین کشورها بدل کرده است و عنوانی بهتر از دولت ورشکسته نمی‌توان بر وضعیت لیبی بعد از انقلاب نهاد (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۶۳). لیبی هم‌اکنون با چند دولت و چندین گروه تروریستی و نیروهای قبیله‌ای به شکلی پاره پاره اداره می‌شود. شرایط کنونی خطر فرسایش جامعه لیبی و تجزیه این کشور و سرایت بحران آن به کشورهای با زمینه مشترک مانند نیجر، چاد، سودان و الجزایر را دارد. بویژه این که بخشی از نیروهای افراطی و تروریستی نیز از این کشورها روانه لیبی

1. Libyan Islamic Fighting Group

2. Jama'at Nasr al-Islam wal Muslimin

3. Council

4. Derna Mujahideen Shura Council

شده‌اند که به دلیل عدم توانایی دولت‌ها در کنترل سرزمین و مرزهایشان، به راحتی می‌توانند بین مرزها تردد کنند و شرایطی مانند ورود تروریست‌ها از سوریه به عراق را در این منطقه نیز فراهم نمایند. مهم‌ترین کالای سیاسی که هر دولتی باید آنرا به شهروندان خود ارائه کند، امنیت است. بقا یا امنیت در چارچوب نظریه واقع‌گرایی مهم‌ترین وظیفه دولت است و اساساً دولت برای همین به وجود آمده است (بیلیس، ۱۳۸۸: ۱۴۴). در واقع توسعه نهادهای امنیتی کارآمد و مشروع برای تداوم دیگر بخش‌های هر جامعه‌ای، ضرورتی اساسی است. اگر چه واقع‌گرایی بیشتر به بعد خارجی امنیت اهمیت می‌دهد، ولی بعد داخلی آن برای این تمایز مهم است و به این اشاره دارد که دولت بتواند تهدیدات خارجی را از مرزهای خود دور کرده و توان حل مسائل اختلاف برانگیز یا مقابله با حمله علیه نظم ملی را داشته باشد. دولت‌های ورشکسته در زمینه تأمین امنیت ناکارآمد هستند به گونه‌ای که بسیاری از آنها درگیر پدیده تجزیه‌طلبی می‌باشند؛ در این دولت‌ها، تأمین امنیت رژیم بر امنیت ملت ترجیح داده می‌شود. لیبی پس از تحولات منتهی به سقوط قذافی، درگیر این پدیده شده است (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۷۱). یکی دیگر از علل هرج و مرج و آشفتگی در لیبی، ناشی از مشروعیت دولت و گروه‌هایی است که در حال رقابت جهت کسب قدرت هستند. مشروعیت به معنی قانونی بودن یا طبق قانون بودن است و رضایت پایه و اساس فرمانروایی مشروع است. ماکس وبر معتقد بود، منابع مشروعیت در سنت، بر کاریزما و عقلانیت بودن قرار دارد (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰-۳۶). البته ممکن است دولتی مشروعیتش را از ترکیبی از این منابع به دست آورد؛ اما جیمز روزنا بر این اعتقاد است که منبع مشروعیت در دوران کنونی عوض شده است. به عبارتی، منابع قدیمی زمانی اهمیت خود را حفظ می‌کنند که دولت منبع جدید مشروعیت را نیز داشته باشد. این منبع جدید، کارآمدی^۱ است. اعضای جامعه از دولت مطالباتی دارند؛ از نگاه روزنا بحران مشروعیت زمانی آشکارتر می‌شود که مردم برای برآوردن مطالبات خود به ایجاد یا پیوستن به خرده گروه‌ها مبادرت کنند تا در برابر دولت قرار گیرند (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۸۵). از آنجا که دولت ورشکسته توان برآوردن مطالبات را ندارد، ضمن اینکه با چنین بحرانی رو به رو است، بیشتر با خرده گروه‌های خشن تروریسم مواجه می‌باشد. اصولاً تعامل بین جامعه مدنی و دولت، عنصری کلیدی است و بحث چگونه روی کارآمدن نخبگان در مسند قدرت و فرهنگ سیاسی مطرح می‌شود که شامل سه سطح فرهنگ سیاسی تبعی، مشارکت جو و انقیادی می‌باشد. دولت‌های ورشکسته اغلب نظام‌های سیاسی بسته و اقتدارگرایی دارند که توسط یک دیکتاتور اداره می‌شود. در این جوامع، نهادهای سیاسی در یک فرآیند طولانی و ناشی از اجماع ملت شکل نگرفته است، بلکه حاصل سیاست‌های استعماری یا اعمال دیکتاتوری علیه ملت است؛ بنابراین این دولت‌ها با بحران هویت ملی مواجه هستند. در دولت‌های ورشکسته، جامعه مدنی و گروه‌های نفوذ حول ارزش‌های اکتسابی شکل نمی‌گیرند؛ بلکه بر مبنای ارزش‌های انتسابی بوجود می‌آید. فرد از بدو تولد خود را عضو

1. Efficiency

گروه قومی یا قبیله‌ای خاص می‌داند. در این کشورها کثرت‌گرایی فرهنگی بر کثرت‌گرایی اجتماعی غلبه دارد و حاصل این کثرت‌گرایی، شکاف‌های تعارض‌آمیزی است که مانع اصلاحات مسالمت‌آمیز می‌شوند و نخبگان فرهنگی حاکم هیچ‌گونه چالشی را با موقعیت قدرت خود بر نمی‌تابند و از آنجا که سیاست عمومی در جهت تامین منافع قومیت یا قبیله خاصی است، نباید انتظار تحولات چندانی را داشت. احزاب و گروه‌های نفوذ در این کشورها در راستای منافع قومیت یا منطقه‌ای خاص فعالیت می‌کنند و در نتیجه ظرفیت تجزیه‌طلبی با کسب قدرت زیاد است. زیرا اگر در دولت‌های ورشکسته احزابی وجود داشته باشند، یا حزب حاکم است و یا رابطه منازعه‌آمیز و نه وفاق‌گرایی با هم دارند (Rotberg, 2003, 9). در دولت‌های ورشکسته، به محض آن‌که عوامل الزام‌آور ایجاد وحدت از بین برود، واگرایی و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه آغاز می‌شود. در این دولت‌ها اجماعی حول منافع ملی وجود ندارد، بلکه منافع یک گروه یا رژیم حاکم به عنوان منافع ملی تعریف می‌شود. هرگاه در این روند، قومیت‌ها یا تبارهای گوناگونی که در یک واحد سیاسی زندگی می‌کنند، بتوانند روی ارزش‌های مشترک، باورهای مشترک، منافع مشترک و هویت مشترک به توافق برسند، روند ملت‌سازی تسریع می‌گردد. آلودگی جو تصمیم‌گیری و اجرایی، منافع صنفی و سلیقه‌های شخصی به محتوای تصمیم در این کشورها رنگ سیاسی می‌بخشد و از اهمیت اجماع می‌کاهد. در حالی که تصمیم‌گیری در کشورهای باثبات یک روند علمی همراه با تجزیه و تحلیل اطلاعات، پیش‌بینی و اجماع می‌باشد (ابوالحمد، ۱۳۷۸: ۳۴۵). در غیر این صورت، اگر هر قومیت یا قبیله قصد برتری‌طلبی به‌ویژه در قدرت سیاسی را داشته باشد، دولت درگیر منازعات داخلی می‌شود. برداشت و درک نادرست از ملی‌گرایی، ویژگی دولت‌های ورشکسته است. در این کشورها ملی‌گرایی تباری یا قبیله‌ای - قومی، جانشین ملی‌گرایی مدنی شده است. به گفته کوهن، ملی‌گرایی غربی مبتنی بر این ایده است که ملت یک انجمن عقلانی از شهروندانی است که توسط قانون‌ها و سرزمین مشترک با هم پیوند می‌خورند در حالی که ملی‌گرایی تباری، مبتنی بر ریشه‌های قومی و ارائه تعریفی ارگانیکی از ملت است. که به طور طبیعی شکل گرفته است (رنجر، ۱۳۸۴: ۱۴). بحران ملی‌گرایی زمانی در دولت‌های ورشکسته بیشتر آشکار می‌شود که این نگاه تباری به ملی‌گرایی اجازه‌گذار از فرهنگ سیاسی مبتنی بر قبیله‌گرایی به فرهنگ سیاسی مدرن را که مشارکت سیاسی همگانی را مد نظر دارد، نمی‌دهد. در واقع فرهنگ سیاسی سنتی به بازتولید حکومت‌داری قبیله‌ای می‌انجامد که ویژگی‌هایی چون تقدم اراده حاکم بر اراده قانون، استخدام سیاسی بر مبنای رابطه شخصی و نگاه حذفی به رقیب سیاسی دارد (آریانفر، ۱۳۹۲: ۱۳۶). در واقع در دولت‌های مبتنی بر ناسیونالیسم تباری نظارت در حد خصومت تقلیل داده شده است. بنابراین اغلب دولت‌های ورشکسته بر مبنای ناسیونالیسم تباری، با برتری یک قوم یا قبیله در ساختار سیاسی رو به رو هستند و ناسیونالیسم مدنی جایگاهی ندارد. ناسیونالیسم مدنی زمانی شکل می‌گیرد که ملیت نه

بر مبنای تمایزات قومی یا زبانی بلکه بر اساس شهروندی مشترک تعریف می‌شود. ملت مدنی متشکل از کسانی است که مرام سیاسی مشترکی بدون توجه به قومیت، نژاد، رنگ، مذهب، جنس و زبان داشته باشند. ملت مدنی در اصل اجتماعی مبتنی بر برابری در حقوق و ارزش‌های سیاسی است که یکی از این ارزش‌ها دموکراسی است (Pamir, 2013). دولت‌های ورشکسته به ندرت توسط ملی‌گرایی مدنی شکل گرفته‌اند. فرآیندی که دولت ابتدا پدید می‌آید و سپس ملت شکل می‌گیرد؛ فرانسه و انگلیس از این نوع هستند. ورشکستگی دولت و هرج و مرج در جامعه و کشور لیبی هنگامی آشکار شد که پس از سرنگونی قذافی، نه دموکراسی که غربی‌ها فکر می‌کردند برقرار شد و نه رژیم اسلام‌گرا، در لیبی بعد از انقلاب به‌رغم وجود دو دولت و دو مجلس در طرابلس و طبرق، می‌توان گفت عملاً دولتی وجود نداشته است و حدود اقتدار هیچ‌کدام از این دولت‌ها از محدوده شهر محل استقرار فراتر نرفت. انباشت مولفه‌های مانع و پسران در دولت‌سازی لیبی بعد از انقلاب، این کشور را به کشوری ورشکسته تبدیل کرده است (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۷۹).

۲-۳-۴: مداخلات کشورهای منطقه ای:

یکی از مشکلات بزرگ کشور لیبی در مسیر همگرایی بین نیروها، ثبات ملی و ایجاد حکومت دموکراتیک، دخالت کشورهای عربی منطقه و ترکیه در امور داخلی این کشور است. هر کدام از کشورهای عربی و ترکیه به دنبال منافع خود در لیبی از گروه یا گروه‌های خاصی حمایت می‌کنند. شکل‌گیری دو بلوک در منطقه که یکی از آنها به سرکردگی مصر، امارات متحده عربی و عربستان سعودی و دیگری به سرکردگی ترکیه و قطر است. بر این اساس، لیبی همانند سوریه از جمله کشورهایی است که در آن، یک جنگ بین دولت کشور و جنبش‌های تروریستی صورت می‌گیرد. پس از اینکه «خلیفه حفتر» با معرفی خود به عنوان فرمانده «ارتش ملی» لیبی به مقابله با دولت دموکراتیک «وفاق ملی» و مورد تأیید سازمان ملل برخاست، امارات متحده عربی با تجهیزات گسترده نظامی شامل هواپیماها، خودروهای نظامی و دیگر ادوات ضروری، به پشتیبانی و حمایت از وی شتافت. جنگنده‌های اماراتی با بمباران شرق لیبی باعث سیطره «خلیفه حفتر» بر این بخش شده و با پشتیبانی تسلیحاتی گسترده از «ارتش ملی» در جریان حمله به طرابلس، آرزوهای تحقق صلح و برگزاری انتخابات در لیبی را ناکام گذاشت. اماراتی‌ها با همکاری «خلیفه حفتر» به قاچاق نفت لیبی از طرق غیر قانونی مبادرت ورزیده و با نقض قوانین بین‌المللی در رابطه با ارسال سلاح به لیبی، مانع شکل‌گیری و استقرار دولتی دموکراتیک در این کشور شده‌اند (شمسی، ۱۳۹۸/۰۲/۲۸).

پیش از این، کشورهای مصر، امارات، فرانسه، روسیه و عربستان سعودی از خلیفه حفتر حمایت می‌کردند اما اکنون وی با مقاومت‌های غیرقابل پیش‌بینی روبرو شده است و حتی پاریس و مسکو به منتقد این

ژنرال ۷۵ ساله تبدیل شده‌اند. براساس این تحلیل، مصر، امارات و عربستان به صورت آشکار برای حفر پشتیبانی نظامی را تأمین می‌کنند (Fasanotti, 2019/05/25). اکنون دو دولت در لیبی وجود دارد، دولت وفاق ملی به ریاست «فایز السراج» در طرابلس که مورد حمایت جامعه جهانی و «دولت طبرق» در شرق لیبی (دولت موقت) به ریاست «عبدالله الثنی» که ژنرال حفر، چند کشور عربی و اروپایی از آن حمایت می‌کند (شبکه العالم، ۱۳۹۸/۰۱/۱۹).

۲-۳-۵: مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای:

علاوه بر دخالت کشورهای عربی و ترکیه در رخدادهای لیبی که به طولانی‌تر شدن بحران لیبی و گسترش تروریسم و ناامنی و عدم ثبات در این کشور شده است، کشورهای غربی از جمله فرانسه، ایتالیا و آمریکا نیز نقش منفی را بازی می‌کنند. برخی از مقامات فرانسه در کنار مصر، امارات و عربستان سعودی، حامی ژنرال حفر هستند که شرق لیبی را در اختیار دارد و سعی در تصاحب غرب لیبی و شهر طرابلس نیز دارد. کشورهای انگلیس و آمریکا در قبال این مسئله سکوت کرده و مانع اقدامات حفر نیستند. این مسئله خطر روی کار آمدن یک دیکتاتور جدید در لیبی را نمایان می‌سازد. لیبی اولین آوردگاه حمایت در صحنه بین‌الملل بود. حمایت، سه مرحله مسئولیت دارد؛ مسئولیت پیشگیری، مسئولیت واکنش و مسئولیت پس از منازعه. در مورد لیبی مسئولیت واکنش انجام شد که نیروهای غربی به انقلابیون کمک کردند و معمر قذافی سرنگون شد، اما مسئولیت اصلی یعنی بازسازی و پسمانازعه خود را در لیبی انجام ندادند. آمریکایی‌ها و غربی‌ها به این مدل که از ابتدا در لیبی، یک ارتش و نهاد مدرن ایجاد شود، کمک نکردند (ابراهیمی، ۱۳۹۳). علاوه بر این، بعد از سقوط قذافی، این کشورها در بروز اوضاع نابسامان لیبی مؤثر بوده و هستند و در این خصوص باید به صف بندی میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پرداخت و منافع و اهداف کلان هر یک از آنها را در لیبی مشخص کرد. قدرت‌های اروپایی و آمریکا به دنبال نفت و گاز لیبی هستند و البته برخی دولت‌های منطقه نیز به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود هستند. فرانسه در جنوب لیبی به فکر محافظت از منابع اورانیوم است و آمریکا به فکر ایجاد پایگاه و بهره‌مندی از منابع انرژی می‌باشد. مصر، الجزایر و برخی دیگر، از جریان حفر در لیبی به شدت حمایت می‌کنند. در مقابل، قطری‌ها از حکومت تندورها در طرابلس (فجر لیبی) حمایت می‌کنند. البته عربستانی‌ها نیز همراه با ژنرال السیسی مصر علاقه دارند که حفر به قدرت برسد. ژنرال حفر به دنبال این است که دولت ملت مدرن ایجاد شود؛ اما نباید دولت ملتی شکل گیرد که به دست جهادی‌ها و اخوانی‌ها بیفتد؛ بنابراین عربستان و مصر از این مدل حمایت می‌کنند (ابراهیمی، ۱۳۹۳، یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۸۸). لذا این قدرت‌ها با حمایت مالی و نظامی از گروه‌های مختلف داخلی لیبی، به دنبال تأمین منافع خود هستند که به‌طور طبیعی با منافع ملت لیبی همخوانی ندارد و مخالفت‌های زیادی را برمی‌انگیزد. قدرت‌های بزرگ مداخله‌گر در لیبی،

در مورد حمایت از گروه و جریان خاصی هدف واحد ندارند و این عدم انسجام، دولت لیبی را به سمت ورشکستگی برده است. از سوی دیگر، با توجه به توازنی که در میدان نبرد لیبی وجود دارد، قدرت‌های بزرگ و حتی سازمان‌های بین‌المللی در حمایت جدی و همه جانبه از یکی از گروه‌ها مردد هستند زیرا بیم آن دارند که گروه مورد حمایت شکست خورده و در نتیجه منافع آنها به خطر افتد. رژیم صهیونیستی نیز از یکسو از تجزیه لیبی استقبال می‌کند و از سوی دیگر تمایل ندارد که این کشور به حیات خلوت القاعده تبدیل شود. رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند از وضعیت کنونی لیبی، در راستای عدم سرایت جبهه مقاومت به شمال آفریقا بیشترین بهره را ببرد. مسلمان بودن مردم لیبی و وجود روحیه عمیقاً ضد صهیونیستی در میان مردم این کشور، این نگرانی را برای مقامات تل‌آویو به وجود آورده است که در صورت شکل‌گیری یک دولت با ثبات، بی شک این دولت که بر ساحل دریای مدیترانه نیز اشراف دارد، به دشمنان اسرائیل خواهد پیوست و این رژیم بیشتر در تنگنا قرار خواهد گرفت. از این رو همه تلاش خود را برای ورشکسته کردن و ناتوان نمودن دولت در لیبی انجام می‌دهد. (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۳: ۶۱).

۲-۳-۶: عدم استقرار دولت وفاق ملی به دلیل فقدان اندیشه سیاسی فراگیر و ملی در این کشور:
ناکامی لیبیایی‌ها در تشکیل دولت وفاق ملی ریشه در ضعف اندیشه سیاسی فراگیر و ملی دارد. نبود اندیشه سیاسی فراگیر ریشه در ناحیه‌گرایی، قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی قوی در این کشور دارد. افتراق‌های شدید در جغرافیاهای فرهنگی برآمده از هویت‌های ناحیه‌ای و قبیله‌ای متعارض سبب رجحان نیروهای واکرا بر نیروهای گرایش به مرکز و همگرا شده است و مانعی بر سر اندیشه سیاسی فراگیر و واحد ملی است. دولت ۴۲ ساله قذافی نیز به جای تعدیل ناحیه‌گرایی و قبیله‌گرایی به نفع ملی‌گرایی، سعی نمود تا وفاداری قبایل را به شخص قذافی ایجاد نماید و در این میان یک رابطه بین رهبر مستبد لیبی با قبایل و نواحی وجود داشت و هیچ حرکتی در جهت ایجاد حس تعلق ملی و اندیشه سیاسی فراگیر و یکپارچه ملی صورت نگرفت. پس از سقوط قذافی، این نیروهای ناحیه‌ای و قبیله‌گرا و نیز جریان‌های تندروی سلفی که برخی از بیرون به خاک لیبی وارد شده‌اند و نیز ضعف نیروهای ملی‌گرا، سبب انشقاق در جامعه لیبی و ممانعت از استقرار دولت وفاق ملی شده است.

نمودار ۲: بازیگران عرصه سیاسی لیبی



منبع: (الوقت، ۲۰/۰۵/۱۳۹۵)

۴- نتیجه‌گیری

طی این پژوهش تلاش بعمل آمد که در مرحله نخست به ارائه توصیفی جامع و واقع بینانه از وضعیت حاکم بر کشور لیبی پرداخته شود، سپس به واکاوی و تبیین علل و ریشه‌های بروز بحران، ماهیت بحران، عوامل و بازیگران موثر در بروز بحران در مقیاس‌های محلی و ناحیه‌ای و همچنین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پرداخته شد. نتایج حاصل از یافته‌های این پژوهش مشتمل بر مواردی است که ذیلاً و به اختصار به آنها اشاره می‌نماییم.

۴-۱: لیبی دارای موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی می‌باشد که سبب گرایش قدرت‌های خارجی به حضور و نقش آفرینی در این کشور می‌شود.

۴-۲: تفاوت‌ها، تضادهای فرهنگی، توسعه نیافتگی منابع انسانی و فقدان و یا ضعف فرآیند ملت‌سازی و اندیشه و آرمان سیاسی فراگیر که علت وجودی تشکیل حکومت مطلقه بوده، زمینه‌ساز بحران می‌باشد.

۴-۳: بحران ماهیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی دارد که تحت تأثیر عوامل ساختاری و کارکردی و در قالب جغرافیای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، قابل صورت‌بندی می‌باشد.

۴-۴: ویژگی‌های مرزها و سرزمین لیبی زمینه نفوذ و تردد گروه‌های افراطی و تکفیری - جهادی را فراهم آورده است.

۴-۵: بحران لیبی سبب تهدید محیط پیرامونی از جمله کشورهای همسایه، دریای مدیترانه، اروپا و حتی حوزه خلیج فارس و خاورمیانه گردیده است.

۴-۶: لیبی همانند افغانستان دهه های گذشته، به محیطی برای جذب، آموزش و اعزام گروه های تکفیری و افراطی - جهادی شده است.

۴-۷: زمینه های مشترک فرهنگی و زبانی کشورهای غرب آسیا و حوزه خلیج فارس با لیبی، سبب سهولت عبور و مرور گروه های افراطی و جهادی به این کشور شده است.

۴-۸: مسئله مهاجران و آوارگان لیبیایی و آفریقایی به کشورهای پیرامونی لیبی و نیز اروپا، امنیت و اقتصاد آنان را تهدید کرده و ادامه بحران می تواند به گسترش ناامنی در سواحل مدیترانه و تردد شناورهای مسافری، توریستی، تجاری و حتی نظامی منجر گردد.

نتیجه کلی و خروجی تحقیق حاضر این است که، مجموع عوامل ساختاری و کارکردی که عواملی جغرافیایی هستند، سبب بروز بحران لیبی شده اند که خود به ماهیت ژئوپلیتیکی بحران لیبی اشاره دارد. این عوامل مانع شکل گیری اندیشه و آرمان سیاسی در جهت ملت سازی مدرن و ایجاد یکپارچگی ملی در لیبی شده اند. این امر عامل اصلی در بروز و ادامه بحران کنونی لیبی است. بحران لیبی نیز محیط پیرامونی خود در غرب آسیا و شمال آفریقا و اروپا را تحت تأثیر قرار داده است که در صورت ادامه و گسترش آن، پیامدهای امنیتی، اقتصادی و سیاسی بیشتری را در این مناطق در پی خواهد داشت. بر این اساس، به نظر می رسد شکل گیری یک دولت با اندیشه و رویکرد فراگیر مبتنی بر ناسیونالیسم، قادر به خارج ساختن این کشور از بحران کنونی و برقراری ثبات، امنیت و حفظ تمامیت ارضی در این کشور بحران زده باشد.

منابع

منابع فارسی

- ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۷۸)، *مبانی سیاست*، تهران: انتشارات قومس.
- اسعدی، مرتضی، (۱۳۷۰)، *ناسیونالیسم عرب*، نگاه نو، شماره ۴، دیماه.
- آشوری، داریوش، (۱۳۸۴)، *دانشنامه سیاسی: فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*، تهران: نشر مروارید.
- بوریل، گیبسون و گارت مورگان، (۱۳۸۳)، *نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی و تجزیه و تحلیل سازمان*، ترجمه محمدتقی نوروزی، تهران: سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- بیلینس، جان، (۱۳۸۸)، *جهانی شدن سیاست*، ترجمه جمعی از نویسندگان، تهران: ابرار معاصر.
- توسلی، غلام عباس، (۱۳۷۶)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، پیروز مجتهدزاده و ابوالفضل کاوندی کاتب، (۱۳۹۱)، *تبیین بنیادهای علت وجودی و بقای کشور (مطالعه موردی: ایران)*، فصلنامه مطالعات ملی، سال سیزدهم، شماره ۱ (۴۹ پیاپی)، ۳-۲۸.
- دورکیم، امیل، (۱۳۴۳)، *قواعد روش در جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دورکیم، امیل، (۱۳۸۱)، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- رنجبر، مقصود، (۱۳۸۴)، *نظریه‌های ناسیونالیسم*، مجله مطالعات ملی، شماره ۲۴.
- روزنا، جیمز، (۱۳۸۴)، *آشوب در سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر روزنه.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۰)، *نظریه‌های معاصر در جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- سکوزر، لوئیس، (۱۳۸۰)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مویر، ریچارد، (۱۳۷۹)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میرحیدر، دره، (۱۳۹۱)، *مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۸)، *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل*، تهران: نشر قومس.
- وبر، ماکس، (۱۳۷۴)، *اقتصاد و جامعه (جامعه‌شناسی سیاسی)*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: انتشارات مولی.

منابع خارجی

- Sakuma, Amanda, (2015), **Damned for Trying: Libya as a Gateway**, MSNBC, Available at: <http://www.msnbc.com/specials/migrant-crisis/libya>, Retrieved 2019/05/25.

- Pamir, Peri. (2013). **Nationalism, Ethnicity and Democracy: Contemporary Manifestations**, The International Journal of Peace Studies, Avalibal at: http://www.gmu.edu/programs/icar/ijps/vol2_2/pamir.htm.
- Rotberg, Robert, (2003), **Failed States, Collapsed States, Weak States: Causes and Indicators, in State Failure and State Weakness in a Time of Terror**, ed, Robert I, Rotberg Washington D. C.: Brookings Institution.
- Sizer, Lydia, (2017), **Libya's Terrorism Challenge, Libya's Terrorism Challenge Assessing the SalafiJihadi Threat**, Washington: Middle East Institute.
- Human Right Watch, (2011), **World Report 2011: Libya, Events of 2010**, Available at: <https://www.hrw.org/world-report/2011/country-chapters/libya>, Retrieved 2019/05/19.
- Greene, Robert, (2010), **The 48 Laws of Power, London: Profile Books**, Available at: <https://profilebooks.com/the-48-laws-of-power.html>.
- Walt, Stephen. 2011. **Where Do Bad Ideas Come From and Why Don't They Go Away?** Foreign Policy, January/ February.
- Frawley, William, (2003), **International Encyclopedia of Linguistics**, Vol 1, London: Oxford University Press.
- Copson, Raymond W, (1994), **Africa's Wars and Prospects for Peace**, New York: M.E. Sharpe.
- Issacson, Walter, (1981), **"Gaddafi's Western Gunslingers"**, Available at: <https://www.cia.gov/library/readingroom/document/cia-rdp90-00552r000606560062-2>, Retrieved 2019/05/22.
- Eljahmi, Mohamed, (2006), **Libya and the U.S: Qadhafi Unrepentant**". The Middle East